



پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۲۳

دبوره، باراق و یاعیل:
انتخاب برای اطاعت از خدا در هر شرایطی



درس ۲۳: دُبوره، باراق و یاعیل: انتخاب برای اطاعت از خدا در هر شرایطی

پیشگفتار

آیا شده است زمانی را به فکر کردن به چیزهای مهمی که در طول سالیان از اعضای خانواده؛ یا دیگر افراد اجتماع فرا گرفته‌ایم، اختصاص بدهیم؟ آیا تا به حال به این فکر کرده‌ایم که شاید این تعالیم با آنچه خدا می‌خواهد به ما یاد بدهد فرق داشته باشند؟ آیا امکان دارد که این چیزها حقیقتاً با آنچه خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم، در تضاد باشند؟ با این حساب، چنین مسئله‌ای چگونه می‌تواند بر پذیرفتن کسانی که خدا برای اجرای نقشه‌های خود برگزیده و فراخوانده، تأثیر بگذارد؟

این دقیقاً همان چیزی است که باید هنگام خواندن داستان دُبوره، باراق و یاعیل، به آن فکر کنیم. چون در این داستان خدا زنی به نام دُبوره را که رهبر بود، فرستاد تا به باراق فرمانده ارتش اسرائیل بگوید که باید چه کند تا بر دشمن یعنی یابین پادشاه پیروز شوند و بعد از زن دیگری به اسم یاعیل استفاده کرد تا به فرمانده ارتش یابین پادشاه یعنی سیسرا اطمینان دهد که دیگر تهدیدی وجود ندارد. خدا این اشخاص را زمانی فرستاد که مردم فکر می‌کردند نباید به زن‌ها نقش رهبری را داد و اینکه مطمئناً زن‌ها نباید به هیچ فرمانده ارتشی دستور بدهند؛ یا اینکه فردی خطرناک را از بین ببرند. با تمام این محدودیت‌ها، خدا چگونه می‌خواست نقشه‌اش را از طریق آنها عملی کند؟

حقیقت این است که برای انجام نقشه‌های خوب خدا، تنها باید اطاعت کنیم. وقتی از کاری که خدا از ما خواسته اطاعت می‌کنیم، او پیشاپیش ما حرکت کرده، اراده خود را به انجام می‌رساند، حتی وقتی آن مانع فقط افکار و روش‌های خود ما؛ یا نتیجه افکار و روش‌های اعضای خانواده و جامعه باشند. این همان چیزی است که در اینجا اتفاق افتاد. دُبوره از خدا اطاعت کرد و به باراق گفت چه کار کند. باراق با عمل به دستورات دُبوره، از خدا اطاعت کرد. یاعیل نیز از خدا اطاعت کرد. به این ترتیب، آنها در این نبرد پیروز شدند و نقشه‌های خدا به انجام رسید.



ما باید از خودمان بپرسیم که آیا می‌خواهیم مانند دبوره، باراق و یاعیل قدم برداریم و هر آنچه را که خدا از ما می‌خواهد بپذیریم؛ آن هم بدون توجه به اینکه آیا مطابق چیزهایی هستند که تمام این سال‌ها به ما یاد داده شده؟ حتی زمانی که برخلاف فکرها و سنت‌های خود، خانواده و جامعه‌مان است؟ آیا آماده هستیم کسانی را که خدا سر راهمان قرار می‌دهد، بپذیریم، همان‌طور که باراق، دبوره را پذیرفت، حتی اگر خلاف عقیده‌مان باشد؟ اگر می‌خواهیم افکار و روش‌هایمان با افکار و روش‌های خدا هم‌راستا باشند، یعنی به همان شکلی که او از ما انتظار دارد و می‌خواهد، ما هیچ حق انتخابی نداریم. چون در هر شرایطی، ما به‌عنوان پیروان مسیح باید اطاعت از خدا را انتخاب کنیم.

پس بیایید وقت را هدر ندهیم و این داستان بسیار مهم را برای کودکان خود تعریف کنیم. بیایید به آنها کمک کنیم از سنین بسیار کم افکار و روش‌های خود را به شکلی تنظیم کنند که با افکار خدا در یک مسیر قرار بگیرند. به این ترتیب، جلوگیری می‌کنیم از اینکه وقتی بزرگ‌تر شدند، مجبور به تغییر آنها شوند، چون چنین کاری در آن زمان بسیار دشوار خواهد بود. اگر الان این را به آنها بیاموزیم، یاد می‌گیرند که هر کاری را که خدا از آنها می‌خواهد و هر کسی را که خدا می‌فرستد، بپذیرند تا نقشه‌های خوب خدا در زندگی‌شان انجام شود. چه چیزی می‌تواند بهتر از این باشد؟ هیچ چیز. پس بیایید این را به کودکانمان بیاموزیم تا مطمئن شویم این اتفاق خواهد افتاد. پس بیایید همین الان شروع کنیم!



نگاهی به کتاب مقدس:

داوران ۶:۲ - ۱۳:۵

آیه کلیدی:

اشعیا ۸:۵۵، «خداوند می‌فرماید: افکار من افکار شما نیست، و نه راه‌های من، راه‌های شما.»



مفهوم کلیدی:

افکار و راه‌های خدا با افکار و راه‌های ما تفاوت بسیار دارند. پس وقتی او از ما می‌خواهد کاری را انجام دهیم که با افکار و راه‌های ما یکی نیستند، باید در هر شرایطی، اطاعت از او را انتخاب کنیم تا در انجام اراده او شریک باشیم.




اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

- ۱- بدانند با وجود افکار و سنت‌های آن زمان، دבורه یک نبی و داور، باراق فرمانده ارتش و یاعیل یک زن عادی اما انتخاب شدند تا به انجام رسیدن نقشه‌های خدا را محقق سازند.
- ۲- احساس شادی کنند از اینکه خدا محدود به افکار و روش‌های ما نیست تا نقشه‌های خود را به انجام رساند و مشتاق باشند که در هر شرایطی او را اطاعت کنند.
- ۳- توجه کنند که خدا چه کسی را برای انجام نقشه‌اش انتخاب می‌کند و چرا، دعا کنند که خدا کمکشان کند تا حتی وقتی افکار و راه‌های آنها با افکار و راه‌های خدا یکی نیست، اطاعت از او را انتخاب کنند.



وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک، چسب، کاغذ سفید
- تصاویر داستان ماجرای دבורه و باراق
- دو تا توپ پینگ‌پنگ و دو تا نی (بهتر است که چند نی اضافی نیز داشته باشید)
- عکس‌هایی از آدم‌ها (افراد فقیر، زن، مرد، از یک فرهنگ متفاوت و غیره)
- کاغذ برای ساخت آدمک‌های متصل به یکدیگر، وسایل رنگ‌آمیزی، وسایلی برای تزئین، الگوهای قلب که به دست‌های متصل به هم بچسبانند.



خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب‌میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره دבורه، باراق و یاعیل، اطاعت کردن از خدا در هر شرایطی
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به‌عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید.)



بهترین‌های خدا

(راه‌های خدا نیست مثل راه ما در نظر داره اون بهترین‌ها رو مثل دبوره گوش بدیم به خدا اگر چه دشمنان هزاران باشند (راه‌های خدا نیست مثل راه ما در نظر داره اون بهترین‌ها رو رمز پیروزی ما اطاعته قدم بر می‌داریم ما با اطمینان (راه‌های خدا نیست مثل راه ما در نظر داره اون بهترین‌ها رو افکار خدا نیست مثل فکر ما بهتر می‌دونه خوب و بد ما رو) ۲ بار اطاعت کنیم از فرمان خدا چه یابین باشد یا که چه سیسرا افکار خدا نیست مثل فکر ما بهتر می‌دونه خوب و بد ما رو) ۲ بار اطاعت از فرمان خداونده خداوند ما راه را دهد نشان افکار خدا نیست مثل فکر ما بهتر می‌دونه خوب و بد ما رو) ۲ بار



دعا برای درس:

درس را با دعا آغاز کنید. خدا را شکر کنید که انتخاب افراد برای انجام نقشه‌های وی بر زمین به افکار یا راه‌های ما محدود نمی‌شوند. از خدا کمک بخواهید که فکر و قلب ما را هم باز کند تا انتخاب کنیم که در هر شرایطی از او اطاعت کنیم.



قلاب (جلب توجه آنها)

بگویید: «امروز می‌خوایم یه بازی کنیم. کدومتون می‌تونه توی این نی محکم و طولانی فوت کنه و این توپ پینگ‌پنگ رو به طرف دیگه اتاق ببره. فکر می‌کنین برای این کار نفس کافی دارین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)»

بیاین دو تا تیم درست کنیم، چون من فقط دو تا توپ دارم و چند تا نی. (اجازه دهید خودشان به دو تیم تقسیم شوند. اگر نمی‌توانند با هم به توافق برسند، شما تیم‌ها را تعیین کنید). عالیه. حالا هر تیمی باید یه نفر رو انتخاب کنه که توپ رو با فوت کردن توی نی به سرعت به طرف دیگه اتاق ببره. پس لطفاً به هم گروهی‌هاتون نگاه کنین و یه نفر رو برای این کار انتخاب کنین (به آنها یک دقیقه فرصت بدهید).

می‌تونین به من بگین چرا این شخص رو انتخاب کردین تا با فوت کردن، توپ رو به طرف دیگه اتاق ببره، انتخاب کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند. پاسخ‌های احتمالی: اون درشت‌تره، بزرگ‌تره، پسرها می‌تونن محکم‌تر از دخترها فوت کنند...) چه جواب‌های خوبی! بیاین ببینیم که آیا اون طور که فکر می‌کنین، می‌شه یا نه.

خب، حالا همه شما می‌تونین یه طرف اتاق بایستین و من هم میرم اون طرف اتاق تا درباره برنده تصمیم بگیرم (به طرف دیگه بروید). حالا کسایی که از هر تیم انتخاب شدن، لطفاً سر جاشون بایستن (از آنها بخواهید با وسایل خود روی زمین بنشینند). یادتون باشه که می‌تونین فقط با فوت کردن این توپ رو جابه‌جا کنین. آماده‌این؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). باشه... آماده؟ شروع! (یک بار بازی کنید و اگر زمان کافی دارید، به یک نفر دیگه نیز این فرصت را بدهید.)

حالا که یه برنده داریم، ازتون یه سؤال می‌پرسم. آیا تعجب کردین از این که کی تونست فقط با فوت کردن این توپ رو به طرف دیگه اتاق ببره؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). مطمئنم که تعجب کردین. بعضی وقتا آدم درست برای انجام دادن یه کار، اون کسی نیست که ما فکر می‌کنیم. به نظرتون، این چیزیه که اینجا اتفاق افتاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). این دقیقاً همون چیزیه که ما امروز توی داستانون می‌خوایم راجع بهش بخونیم. دوست دارین بیشتر بدونین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). عالیه! بیاین شروع کنیم...»



کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

بگویید: «داستان امروز توی کتاب داورانه. به نظرتون این کتاب رو کجا پیدا می‌کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، توی قسمت عهد قدیم کتاب مقدس.

توی این کتاب می‌خونیم که قوم اسرائیل توی سرزمینی که خدا بهشون قول داده بود زندگی می‌کردن و به قولی که به یوشع دادن، عمل می‌کردن، یعنی خدمت به تنها خدای واقعی؛ یعنی همون خدایی که یوشع چیزای زیادی درباره‌اش به اونا یاد داده بود. اما اونا رفته‌رفته قولشون رو فراموش کردن و به تنها خدای حقیقی پشت کردن و خدایان اطرافیانسون رو خدمت کردن؛ یعنی خدایانی که از سنگ و چوب و طلا ساخته شده و هیچ‌کدوم واقعی نبودن. این درست همون چیزی که یوشع گفته بود که نباید انجام بدن. اصلاً این چه جور خداییه که آدما می‌سازنش؟ توی درسای قبلی اگه یادتون باشه خوندیم که خدا آدم رو آفرید. پس می‌بینیم که اگه خدایی واقعی باشه هیچ وقت نمی‌شه که یه آدم اون رو بسازه.

حالا به نظرتون چه اتفاقی افتاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خُب چون اونا دیگه نخواستن با خدای واقعی باشن، مردم قوم‌های دیگه اومدن و بر قوم اسرائیل فرمانروایی کردن. آدمای دیگه که بر اونا فرمانروایی می‌کردن، خیلی اذیتشون می‌کردن تا اینکه یه روز که قوم اسرائیل که از این آزار و اذیت‌ها خیلی ناراحت بود، دوباره از تنها خدای حقیقی کمک خواست و خدا بهشون جواب داد.

می‌دونین چطوری جوابشون رو داد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) با فرستادن آدمای خاص برای کمک. اون اسم این آدمای خاص رو داوران گذاشت. اونا به مردم گوش می‌دادن و کمکشون می‌کردن که مشکلاتشون رو حل کنن. مردم هم از کمک اونا خیلی خوشحال بودن.

یه روز خدا تصمیم گرفت زنی رو بفرسته که داورشون باشه. اون زن اسمش «دبوره» بود. او زن بسیار حکیمی بود. راستش نبی هم بود. می‌دونین نبی کیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) کسی که پیام خدا رو به ما می‌گه. مثلاً اون وقت‌ها اگه خدا می‌خواست به اونا پیامی بده، به دبوره می‌گفت و دبوره این رو به آدم‌ها می‌گفت. این به نظر خیلی ساده می‌رسه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اما تکلیف خیلی بزرگیه. یه تکلیف خیلی جدی و اونا باید با دقت به حرف خدا گوش کنن.



پس دבורه هم همین کار رو کرد. با دقت گوش کرد و به بهترین شکل پیام خدا رو بهشون رساند، حتی وقتی درباره دعواهای خیلی ساده اونا قضاوت می‌کرد. برای همین مردم بهش احترام خیلی زیادی می‌داشتن. چون مردم از جاهای دور و نزدیک کنار درخت خرما می‌ومدن تا صحبت‌های دבורه رو بشنون. می‌تونین تصور کنین یه درخت خرما داشته باشین که اسم شما روش باشه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این چیز خیلی خاصیه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

خب، توی این مدت قوم اسرائیل تحت فرمان پادشاه یه قومی به اسم یابین بودن. یابین، پادشاه کنعان بود و رفتار خیلی بدی با قوم اسرائیل داشت. تا اینکه یه روز خدا تصمیم گرفت اونا رو نجات بده. پس برای این کار به دבורه یه پیام داد و دבורه هم یه نفر رو فرستاد که فرمانده ارتش اسرائیل رو که اسمش باراق بود بیاره تا این پیام رو بهش بده. پیام این بود: "برو و ۱۰ هزار مرد رو با خودت به بالای کوه تابور ببر. من سیسرا، فرمانده ارتش یابین پادشاه رو به طرف رود راهنمایی می‌کنم و اون رو به دست‌های تو میدم که پیروز بشین."

فکر می‌کنید باراق به این پیام گوش کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، می‌دونستین اون وقت‌ها مردا به حرفای یه زن توجه نمی‌کردن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اونا فکر نمی‌کردن که یه زن بتونه نقش رهبر رو داشته باشه. پس باراق باید چی‌کار می‌کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) دבורه گفته بود این پیام از طرف خداست. اون چطوری می‌تونست اطاعت نکنه. اما در همون حال، چطور می‌تونست اطاعت کنه؟ اگه اطاعت می‌کرد باید چیزی رو نادیده می‌گرفت که قومش سال‌های زیادی بهش تعلیم داده بودن. (اجازه دهید پاسخ دهند.)

خب، باراق این‌طوری جواب داد: "من فقط وقتی میرم که تو با من بیای." به‌نظرتون چرا این‌طوری جواب داد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید ایمانش به‌اندازه کافی قوی نبود که تنها بره. شاید شک داشت که این پیام از طرف خدا باشه. یا شاید هم فکر کرد: "اگه من قرار باشه بمیرم، تو هم باید بمیری." شاید نمی‌خواست به‌راحتی اطاعت کنه، چون دבורه یه زن بود. ما واقعاً نمی‌دونیم اون چه فکری می‌کرد، اما همه اینا ممکنه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)



در هر صورت، دبوره قبول کرد باهش بره، اما بهش گفت که چون برای رفتن به اونجا شک داره، این پیروزی به وسیلهٔ اون به دست نمیاد. بلکه یه نفر دیگه این پیروزی رو به دست میاره و راستش اون نفر دیگه هم زن بود. نمی‌دونیم باراق چه فکری می‌کرد. اما خدا می‌خواست از دو تا زن برای انجام نقشه‌های خوبش استفاده کنه. کی می‌تونه این رو قبول کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند).

اما باراق و دبوره برای اطاعت از خدا با هم رفتن. اونه واقعاً توی این جنگ برنده شدن. ارتش یابین پادشاه اون روز شکست خورد و قوم اسرائیل پیروز شد! این عالی نیست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). قطعاً همین‌طوره! خدا خدای امین و وفاداریه!

صبر کنین! هنوز داستان تموم نشده! یه مردی هم بود که فرار کرد. اون سیسرا بود، فرماندهٔ ارتش یابین پادشاه که آدم بدی بود. اون فرار کرد و به اردوگاه قوم اسرائیل رفت تا زنی به نام یاعیل رو ببینه. راستش اون قبلاً با یاعیل آشنا شده بود، یعنی وقتی که ارتش یابین پادشاه با خانوادهٔ اون قرارداد صلح بستن. پس اون باور داشت که یاعیل کمکش می‌کنه تا نجات پیدا کنه.

وقتی سیسرا از راه رسید، یاعیل بلافاصله اون رو به چادرش دعوت کرد. هیچ‌کس داخل چادر نبود، پس سیسرا احساس امنیت کرد و داخل شد. بعد یاعیل بهش یه پتو و یه لیوان شیر گرم داد تا تشنگی‌اش رو برطرف کنه و بعد از یه روز کامل جنگیدن، یه کمی گرم بشه. سیسرا به یاعیل گفت به کسی نگه که اونجاست، بعد توی چادر یاعیل به خواب عمیقی فرو رفت. سیسرا خیلی می‌ترسید که مردم دنبالش باشن و بخوان بهش حمله کنه. اون نمی‌خواست آسیب ببینه.

به نظرتون یاعیل به حرف سیسرا که کارای بدی می‌کرد، گوش داد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). خب، بله، گوش کرد. اون به کسی نگفت که سیسرا اونجاست. اما یه دفعه، وقتی سیسرا خوابیده بود، اون یه کاری کرد که هیچ‌کس انتظارش رو نداشت. می‌تونین حدس بزنین چی کار کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، خودش به سیسرا حمله کرد و دیگه سیسرا وجود نداشت.

کمی بعد از اون، وقتی باراق به دنبال سیسرا بود، یاعیل با خوشحالی در چادرش رو باز کرد و بهش نشون داد که کی داخل چادرش. خب، وقتی باراق دید که سیسرا اونجا بود، به نظرتون چه احساسی داشت؟



(اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا شوکه شد که یه زن تونسست همچنین تکلیف بزرگی رو انجام بده؟ یا فقط خیلی خوشحال شد و براش مهم نبود این کار چطوری انجام شد؟

خب، باراق واقعاً خیلی خوشحال شد که دید سیسرا، اون آدم بدکار، دیگه قوم اسرائیل رو نمی‌تونه اذیت کنه. حالا اونا بالاخره می‌تونستن با صلح و آرامش زندگی کنن! حالا قوم اسرائیل دیگه آزاد بود! باراق به سراغ دُبوره رفت و اونا با هم به‌خاطر همه کارایی که خدا اون روز کرده بود، یه سرود طولانی و پُر جلال رو برای ستایش خدا خوندن.

همه اینا به‌خاطر این بود که دُبوره از خدا برای راهنمایی کردن باراق اطاعت کرد و باراق قبول کرد با دُبوره که داور و نبی بزرگی بود، کار کنه و یاعیل هم اطاعت کرد که به سیسرا حمله کنه. تازه، همه اینا در زمانی که هیچ‌کس فکرش رو نمی‌کرد، اتفاق افتاد. چقدر عالیه که خدا محدود به فکرها و روش‌های اون دوران و همین‌طور، آدم‌ها نبود و تونسست اونا رو در کنار هم قرار بده تا با همکاری با هم، کار خدا رو انجام بدن. کی می‌تونست فکرش رو بکنه که چنین چیزی ممکن باشه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، خدا این کار رو کرد و واقعاً همین کافیه.













ببین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «می‌تونین به من بگین که فکرها و راه‌های قوم اسرائیل چی بود که می‌تونست جلوی این رو بگیره که دبوره، باراق و یاعیل کاری رو که خدا ازشون می‌خواست رو انجام بدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، آدمای اون زمان فکر می‌کردن که زن نمی‌تونه رهبری کنه، به جنگ بره و پیروز بشه یا به یه مرد خطرناک حمله کنه.

با این چیزی که الان فهمیدیم، می‌تونین تصور کنین چقدر سخت بوده که دبوره کار داوری و نبوتی که خدا ازش خواسته بود انجام بده رو قبول کنه؟ و برای باراق هم همین‌طور، که از حرف دبوره اطاعت کنه و حتی قبول کنه که پیروزی آخر به دست زنی به اسم یاعیل انجام بشه؟ و برای یاعیل که تکلیف حمله/کردن به سیسرا، فرمانده بزرگ ارتش رو قبول کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). این واقعاً کار سختی بوده. حتی شاید اونا خیلی خجالت کشیدن.

با این‌حال، خدا انتخابشون کرد تا اون روز نقشه‌هاش رو برای شکست پادشاه بزرگ، یابین و فرمانده او، سیسرا به انجام برسونه. خدا می‌خواست قومش رو از فرمانروایی وحشتناک اونا آزاد کنه، چون اونا قومش رو خیلی اذیت می‌کردن. خدا می‌دونست چه کسایی برای این کار مناسب بودن. پس با وجود اون چیزی که آدمای فکر می‌کردن بهترین؛ یا اینکه کارا چه‌طور باید انجام بشه، خدا این سه نفر رو برای انجام این کار مهم انتخاب کرد.

آیا این عالی نیست که خدا به فکرهای ما درباره اینکه چی بهترین، محدود نمی‌شه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). آیا این عالی نیست که خدا به اینکه ما فکر می‌کنیم چه‌طور کارا باید انجام بشه، محدود نمی‌شه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). آیا این عالی نیست که دبوره، باراق و یاعیل در اطاعت با هم کار کردن، با وجود اینکه این می‌تونست برای اطرافیان‌شون عجیب باشه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). حتماً همین‌طور، چون اگه این‌طور نبود، نقشه‌های خدا برای آزادی قومش در اون روز انجام نمی‌شد.

حالا به من جواب بدین که آیا می‌خواین هر کاری که خدا ازتون می‌خواد رو انجام بدین، حتی وقتی بهتون می‌گن که این بهترین راه برای انجام دادنش نیست؟ همون‌طور که این سه نفر انجام دادن؟ (اجازه



دهید پاسخ دهند.) حتی اگه به معنای کار با دیگران باشه، با کسایی مثل دبور و یاعیل، کسایی که شاید از نظر بقیه آدما، برای این کار مناسب نباشن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)
بیاین یه بازی کوچولو بکنیم تا بفهمیم.

من اینجا چند تا عکس دارم. می‌خوام اونا رو روی زمین بذارم و چیزی رو بهتون بگم که خدا ازتون می‌خواد انجامش بدین. وقتی من بهتون گفتم، یه عکس رو که فکر می‌کنین به چیزی که من گفتم می‌خوره، انتخاب کنین. آماده‌این؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) باشه. بیاین شروع کنیم (اولین تکلیفی را که خدا می‌خواهد انجام شود، بخوانید و از آنها بخواهید یک عکس را انتخاب کنند). این انتخاب خوبی به نظر می‌رسه. چرا این شخص رو انتخاب کردین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

به نظرتون خدا کی رو انتخاب می‌کنه که با شما کار کنه؟ (اجازه دهید یک عکس بردارند.) چرا ممکنه خدا اون رو انتخاب کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، شاید اونا برای این کار مناسب‌تر باشن. می‌بینین، خدا مثل ما فکر نمی‌کنه. ما بر اساس فکرها و راه‌های خودمون انتخاب می‌کنیم، اما خدا به فکرها و راه‌های ما محدود نمی‌شه و همیشه می‌دونه کی برای انجام دادن چه کاری بهتره، چون اون همه چیز رو درباره اون آدم می‌دونه. پس هنوز می‌خواین از خدا اطاعت کنین و در کنار کسی که خدا انتخاب کرده کار کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالی! پس ادامه می‌دیم (یا تکلیف بعدی را انجام دهید).

همین‌طور که دارین به این موضوع فکر می‌کنین که خدا به فکرها و راه‌های ما محدود نمی‌شه، آیا می‌خواین ازش کمک بگیرین که شما هم همین‌طور عمل کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا می‌خواین اطاعت کنین و با هرکسی که خدا ازتون می‌خواد کار کنین، بدون توجه به اینکه دیگران چی می‌گن، همون‌طور که دبور، باراق و یاعیل این کار رو کردن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) امیدوارم این کار رو بکنین، چون فقط این‌طوری می‌تونیم انجام‌شدن نقشه‌های خوب خدا روی زمین رو ببینیم، نقشه‌های خوب خدا برای محافظت از ما و کمک بهمون در زمانی که خیلی بهش احتیاج داریم، هستن.

این هفته تو خونه، بیاین به فکرها و راه‌های خودمون توجه کنیم و هرروز دعا کنیم که خدا ما رو عوض کنه تا همیشه و تو هر شرایطی انتخاب کنیم که از اون اطاعت کنیم. خدا از ما خیلی خوشحال می‌شه!
دیگه بیشتر از این چی می‌خوایم؟



دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

ببر (آن را در عمل به کار ببرید)

کاردستی «کار با یکدیگر»

برای این کار، نوارهای کاغذی درازی را لازم دارید که آدمک‌های متصل به یکدیگر را قیچی کنید (قبل از کلاس آماده شده)، وسایلی برای تزئین، وسایل رنگ‌آمیزی و الگوهای قلب.

بگویید: «امروز می‌خوایم همه با هم یه کاردستی درست کنیم، اما کدوم از شما یه کار خاص رو باید به‌تنهایی انجام بده، اما در آخر، کاردستی‌مون به هم وصل می‌شه. دوست دارین بدونین کاردستی امروزمون چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) باشه، بذارین نشونتون بدم. من اینجا الگوی یه آدمک رو دارم (آدمک‌های متصل به هم را که بریده‌اید، بیاورید، اما فقط یک آدمک را که روی همه قرار گرفته نشان بدهید)، اما آدمای خیلی زیادی با این آدم هستن (آن را باز کنید تا ببیند چه قدر هستند. باید حداقل به تعداد افراد کلاستان باشد، اما بهتر است که تعداد بیشتری داشته باشید).

این رو اینجا می‌ذارم و هر کدوم از شما یکی از این آدمک‌ها رو برای تزئین انتخاب می‌کنین. اون‌ی که تزئینش می‌کنین، نشون‌دهنده خودتونه. می‌تونین از هر وسیله‌ای که اینجاست برای این کار استفاده کنین. بعدش به هر کدومتون یه الگوی قلب میدم که اونجایی که دست‌ها به هم وصل شده، بچسبونین. خیلی آسونه، مگه نه! (اجازه دهید پاسخ دهند.) بیاین شروع کنیم (اجازه دهید کاردستی خود را کامل کنند. اگر تعداد اضافی دارید، از آنها بخواهید آن را به‌عنوان کسی که فکر می‌کنند برای انجام کار خدا نامناسب است، تزئین کنند).

حالا که کارمون تموم شد، می‌تونیم کاردستی رو روی دیوار بچسبونیم (اگر مکان گردهمایی متغیر است، آن را با خود ببرید. اسم‌ها را نیز روی آن ننویسید). وقتی به این کاردستی نگاه می‌کنیم، می‌تونیم داستان باراق و دپوره رو به یاد بیاریم، اینکه چطور باوجود افکار و راه‌های خودشون، انتخاب کردن از خدا اطاعت کنن و بعد، با هم کار کردن تا نقشه خدا رو به انجام برسونن. خب، ما هم می‌تونیم این کار رو بکنیم. این هفته توی خونه، دعا کنین که خدا بهتون کمک کنه تا شما هم بتونین ازش اطاعت کنین. وقتی ما انتخاب می‌کنیم خدا رو در هر شرایطی اطاعت کنیم، خدا هم کارای زیادی به‌وسیله ما انجام می‌ده.



فعالیت‌های اضافه:

- استفاده از تصاویر کتاب داستان، به جای نقاشی کردن
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- کارت دבורه و درخت خرما
- بازی بخش قلاب درس را بازی کنید، اما این بار معلم همه بچه‌ها را به گروه‌های دونفره تقسیم می‌کند. به آنها یادآوری کنید که نشان بدهند چقدر می‌خواهند با همه افراد کار کنند، بدون توجه به نظرات خود درباره اینکه چه کسی می‌تواند سریع‌تر برنده شود. اگر کم‌تحمیل بوده یا چیزهای بدی به هم گروهی خود گفتند، آنها را از بازی بیرون کنید. کسی که مورد بدرفتاری قرار گرفته، می‌تواند با یک نفر دیگر هم‌گروه شود و کسی که نظرات بد و ناخوشایندی می‌دهد، نمی‌تواند بازی کند. فقط به کسانی پاداش بدهید که می‌خواهند با هر کسی که از آنها خواسته شده، کار کنند.

راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

برای زیر ۴ سال:

اجازه بدهید بچه‌های کوچک‌تر به جای اینکه تا طرف دیگر اتاق توپ را فوت کنند با نی توپ را هل بدهند، چون آنها برای این کار نفس کافی ندارند.

برای بالای ۱۱ سال:

از آنها بپرسید که آیا شخص به‌خصوصی وجود دارد که کار رهبری را بر عهده داشته باشد، ولی از نظر آنها، مناسب یا شایسته این کار نیست؟ بعد از آنها بخواهید که بنویسند چرا به نظرشان او شایسته این کار نیست. در آخر از آنها بخواهید که بنویسند چگونه یا چرا خدا اجازه داده که این کارها به‌وسیله آنها انجام شود (این فقط برای خودشان است).



ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا درک کردند که چون دُبوره، باراق و یاعیل انتخاب کردند که برخلاف افکار و راه‌های خودشان در اطاعت از خدا با هم کار کنند، یابین پادشاه و سیسرا شکست خوردند؟
- ۳- آیا فهمیدند که خدا به افکار و راه‌های ما برای انجام دادن کارها محدود نمی‌شود و شاید از ما بخواهد برای انجام نقشه‌هایش کارهایی را انجام دهیم که ممکن است خودمان یا دیگران با آن موافق نباشیم؟
- ۴- آیا مشتاق بودند بدانند خدا چه کسی را برای انجام نقشه‌اش انتخاب می‌کند، همچنین از خدا بخواهند که به آنها کمک کند تا همیشه از او اطاعت کنند.
- ۵- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۶- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ گیج شده بودند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۷- آیا بعد از انجام فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



تکلیف در منزل برای کودکان

- بیشتر درباره افکار و راه‌های خودشان در انجام دادن کارها فکر کرده و هرروزه دعا کنند که خدا قلب و ذهن آنها را تغییر دهد تا همیشه بدون توجه به فکرهای دیگران، اطاعت از خدا را انتخاب کنند.
- آیه حفظی را به خاطر بسپارند (جایزه می‌تواند آنها را به این کار تشویق کند).



خدا حافظی:

سرود خدا حافظی



چگونه دوربین بسازیم

۱. دو لوله دستمال توالت را برداشته و آنها را با کاغذ رنگی بپوشانید؛
۲. با استفاده از یک کاغذ رنگی دیگر، آنها را به هم متصل کرده و این کاغذ را با استفاده از چسب مایع یا نواری، دور لوله‌های دستمال توالت بچسبانید؛
۳. یک تکه پلاستیک رنگی شفاف یا طلق را به شکل مربع، طوری ببرید که سوراخ‌های لوله دستمال توالت را بپوشاند (به یاد داشته باشید که برای کاردستی درس، باید چند دوربین با طلق آبی و باقی دوربین‌ها را با طلق‌هایی به رنگ‌های دیگر درست کنید)؛
۴. طلق را از یک طرف روی سوراخ‌های لوله گذاشته و با چسب، بچسبانید. سوراخ طرف دیگر لوله را باز بگذارید؛
۵. دوربین را هرطور که می‌خواهید، تزئین کنید.



کارت‌های تصویری















فهرست تکالیفی که ممکن است خدا از بچه‌ها بخواهد که انجام دهند

- ۱- به کسی که دوستش ندارند هدیه بدهند.
- ۲- به کسی که در خیابان زندگی می‌کند و هیچ خانه‌ای ندارد کمک کنند.
- ۳- دوستی را که در ایمانش دچار مشکل شده کمک کنند.
- ۴- به دوستی که مشکل شخصی دارد کمک کنند.
- ۵- در کلیسا سرود بخوانند.
- ۶- برای کسی که غمگین است یا نیاز به کمک دارد دعا کنند.
- ۷- به کسی که گرسنه است غذا بدهند.
- ۸- اسباب‌بازی‌ها و وسایلی که دیگر استفاده نمی‌کنند به کس دیگری بدهند
- ۹- به شهری دیگر و به دیدار یک خانواده مسیحی بروند و باعث دلگرمی آنان شوند.
- ۱۰- شخص سالمندی را محبت کنند.



بازگرداندن پول





تمیز کردن





شستن ظرفها





کمال به مادر بزرگ





محبت به دیگران





هدیه دادن





الگوی کاردستی «کار با یکدیگر»



۱. یک کاغذ دراز بردارید (مانند رولهای کاغذی).



۲. حالا الگوی آدمک را در لبهٔ این کاغذ رسم کنید و به اندازهٔ طول الگوی آدمک، در یک خط صاف کاغذ را ببرید. (طول آن به اندازه ای باشد که هر شخصی در کلاستان حداقل یک آدمک برای تزئین داشته باشد).





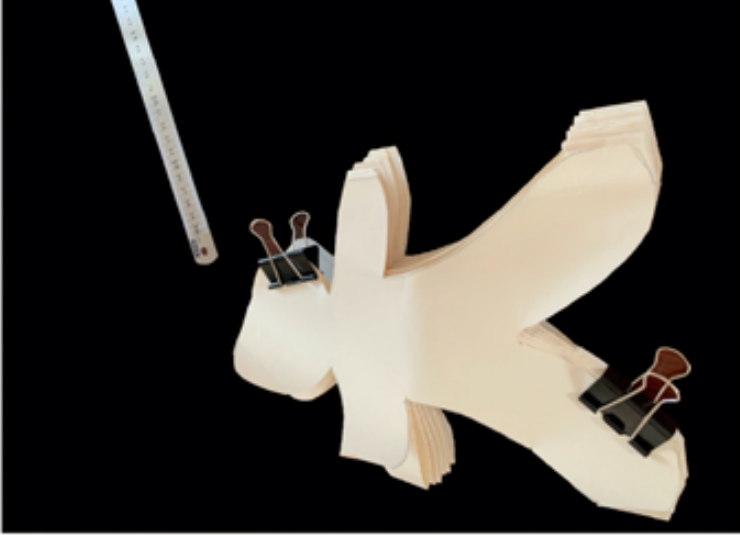
۳. حالا کاغذ را از پهنای این آدمک تا کنید، حتماً هر دو پا و هر دو دست در لبه های کاغذ قرار بگیرند.



۴. همینطور ادامه دهید و کاغذ را تا به انتها تا کنید. (مانند یک آکاردئون)



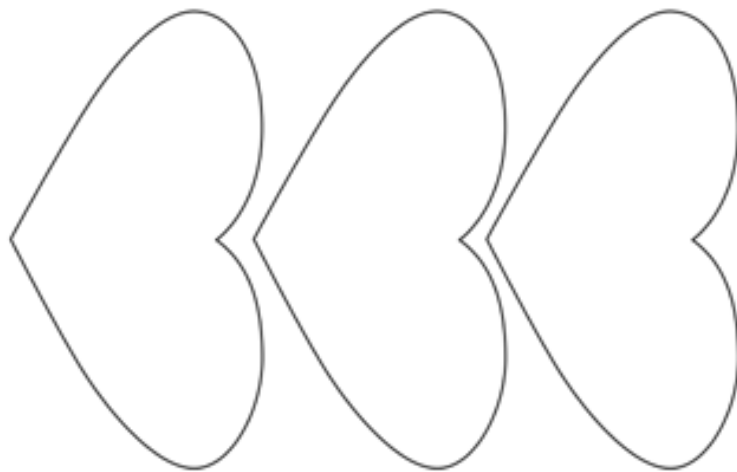
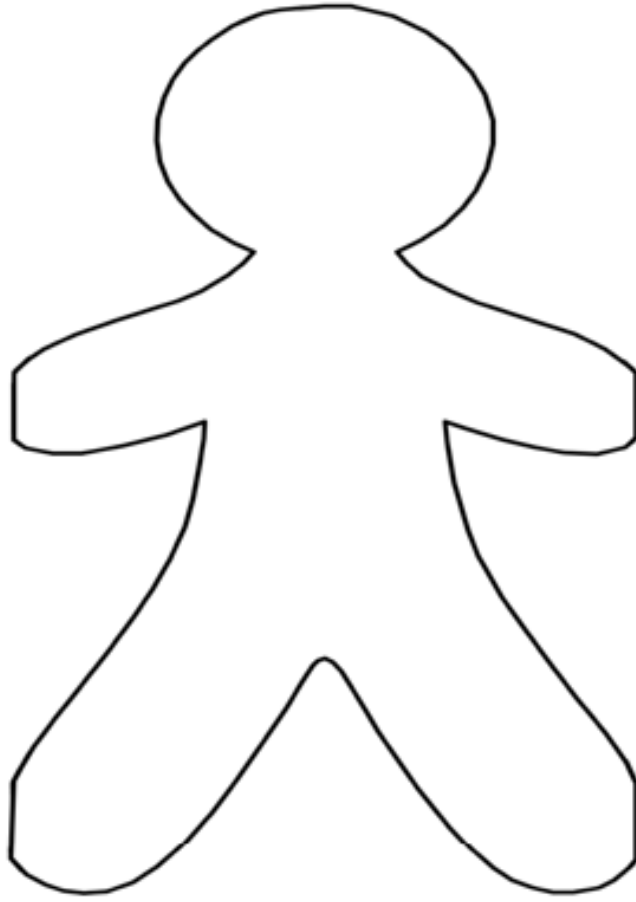
۵. حالا با کلیپس، کاغذ تا شده را به هم وصل کنید تا تکان نخورد و از دور خط الگوی اولیه (آدمک) قیچی کنید، بدون اینکه محل اتصال



دستها و پاها در لبه
کاغذ را قیچی کنید (این
محل اتصال آدمکهاست
و نباید آنها را قیچی
کرد).



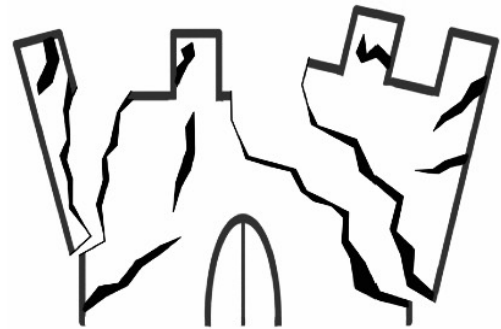
۶. اگر به درستی انجام
شود، حالا باید بتوانید
کاغذها را باز کنید و
زنجیرهٔ آدمکهای متصل
به هم را ببینید.





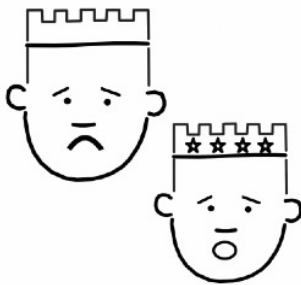
طراحی داستان

با استفاده از چند مربع و خطوط زیگ زاگ دیوار یک قلعه را نشان بدهید که شدیداً خراب شده و در حال فرو ریختن است.



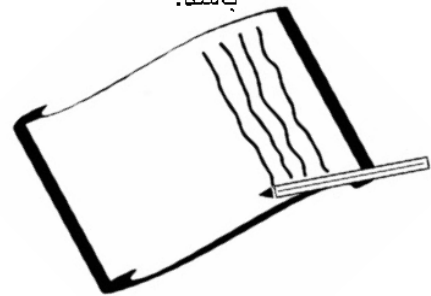
۱

با استفاده از چند C، U، خطوط راست، دایره ها، مستطیل‌های ناکامل و مربع‌های ناکامل، سرهای دو پادشاه غمگین و ترسان را نشان بدهید.



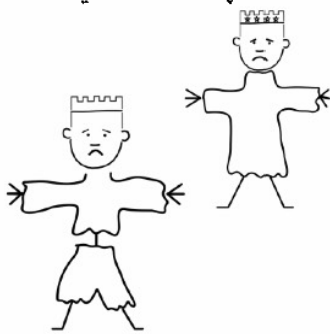
۲

دو خط منحنی بکشید و دو طرف آنها را با یک خط مستقیم به هم وصل کنید تا یک تکه کاغذ را بکشید. با استفاده از یک مثلث و یک مستطیل باریک و بلند، یک مداد بکشید. اکنون خطوطی را بر روی کاغذ اضافه کنید که نشان‌دهنده نوشتن باشد.



۳

سرهای دو پادشاه را دوباره بکشید و با استفاده از خطوط موجدار برای کشیدن بلوز و شلوار، لباس‌های خیلی کهنه را اضافه کنید. اکنون از خطوط راست برای افزودن پاها و دستها استفاده کنید.



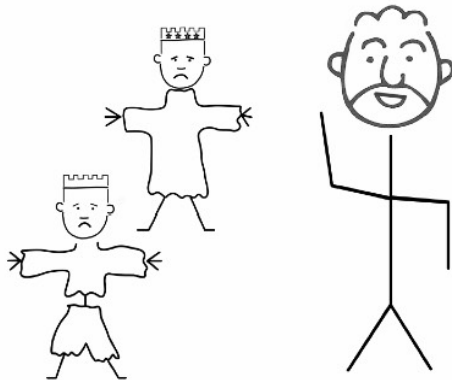
۴

با استفاده از چند مستطیل، مربع و نیمه بیضی، یک قلعه کوچک و یک قلعه بزرگ بکشید. اکنون قلعه بزرگ را با خطوط موجدار بپوشانید تا به سختی بتوان دید که چه چیزی در آنجاست. (نشان‌دهنده نابودی). یک دایره دور قلعه کوچک بکشید (نشان‌دهنده صلح و آرامش).



۵

دو پادشاه را مانند کادر ۴ بکشید و با استفاده از چند U، 3، C و نقطه، یوشع را با سیبل بکشید.



۶



در یک طرف خطوط موجدار را برای نشان دادن نابودی و در طرف دیگر یک دایره برای نشان دادن صلح و آرامش بکشید.



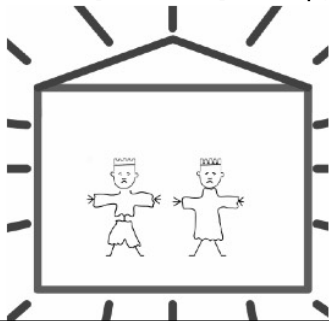
۸

آدمکهای عصبانی را بکشید که نشاندهنده اسرائیلیهاست.



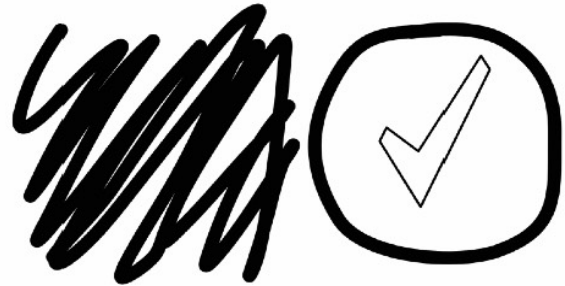
۷

با استفاده از چند مربع و مستطیل، یک معبد بکشید. خطوطی را در بیرون از معبد اضافه کنید تا قدوسیت را نشان دهید. اکنون دو پادشاه را مانند کادر ۴ اضافه کنید.



۱۰

در داخل دایره کادر ۸، یک تیک بزنید.



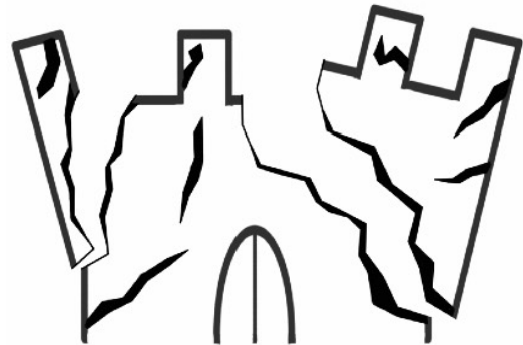
۹

یک چهره شاد بکشید.



۱۲

با استفاده از چند مربع و خطوط زیگ زاگ، دیوار یک قلعه را نشان دهید که شدیداً خراب شده و در حال فرو ریختن است.

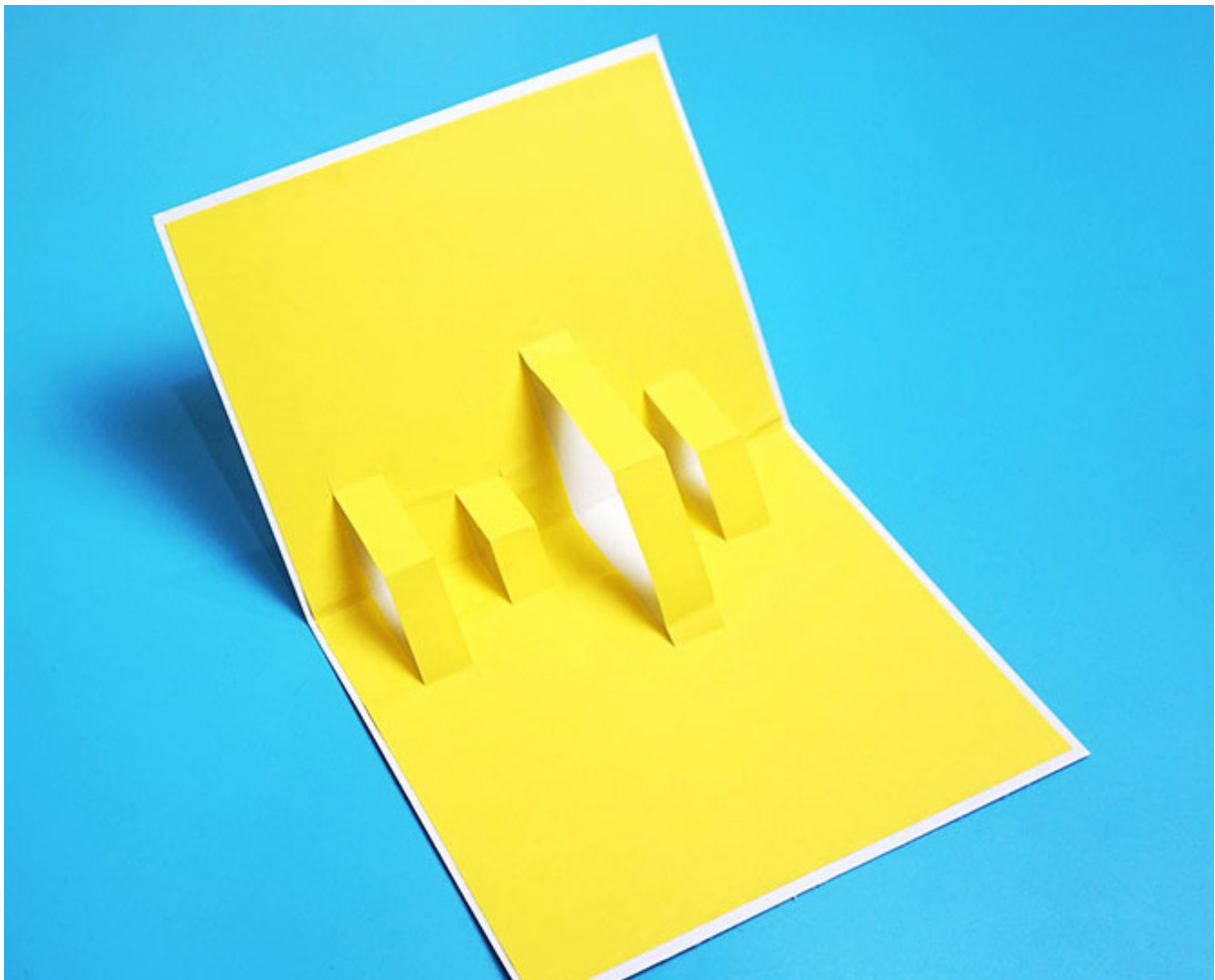


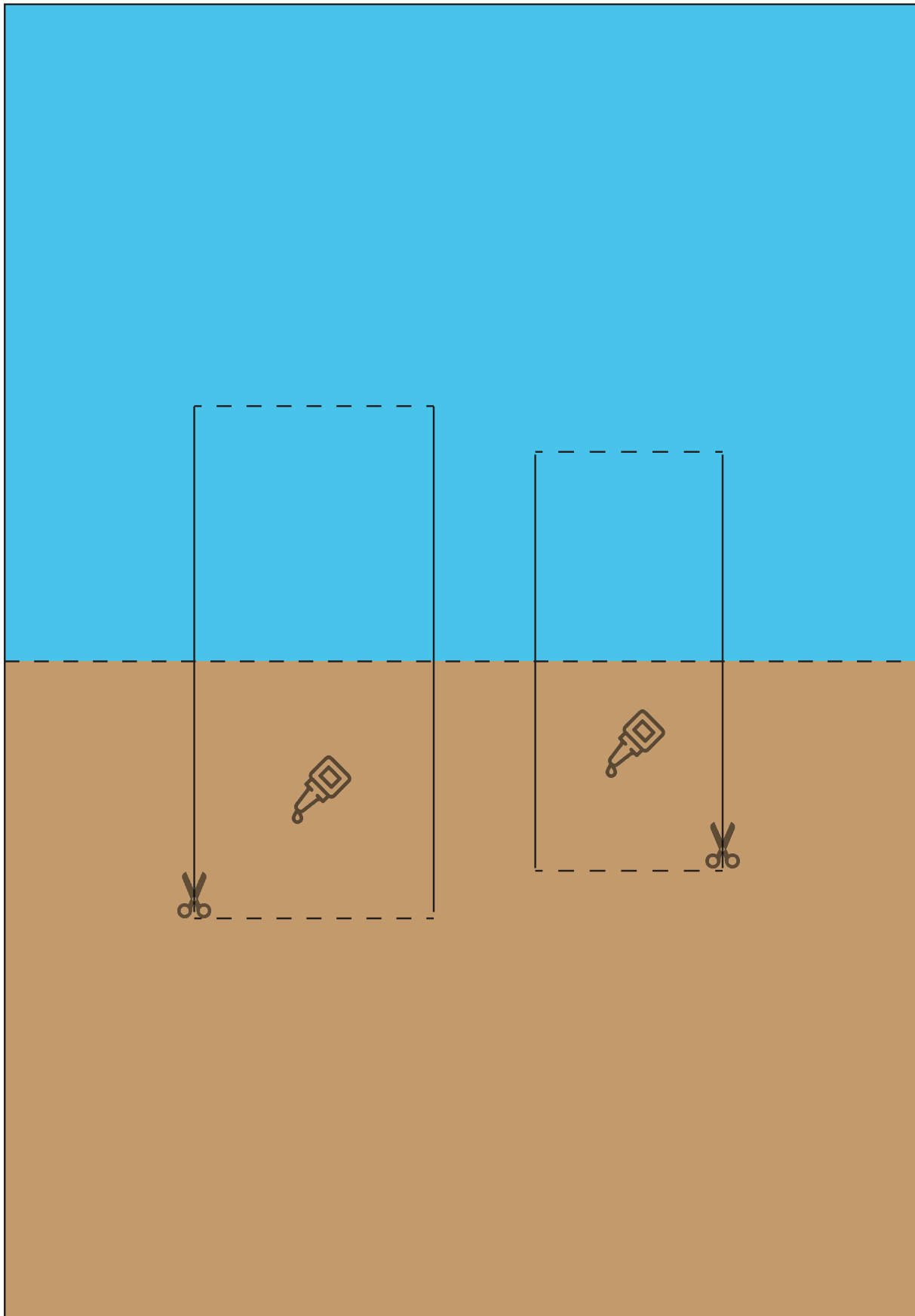
۱۱

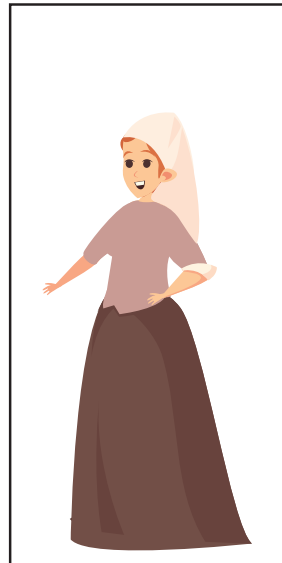
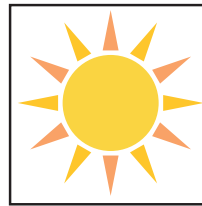
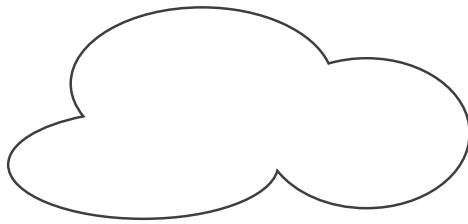


کارت برجسته دבורه و درخت نخل

بر روی کاغذی کمی ضخیم‌تر از کاغذ معمولی بدنه کارت را پرینت کنید. سپس کاغذ را از محل نقطه چین وسط خوب تا کنید. بعد، خطوط علامت گذاشته شده با قیچی را ببرید. پس از آن، قسمت‌های نقطه چین مربوط به مستطیل‌های درون کارت را رو به «داخل» تا کنید و در قسمت‌هایی که علامت چسب گذاشته شده، در سمت راست دבורه و در سمت چپ درختی را که از قبل با قیچی بریده‌اید، چسبانید. در آخر، به سلیقه خود جایی را برای خورشید و ابر در نظر بگیرید و آنها را بچسبانید. قسمت بیرونی کارت را نیز می‌توانید به سلیقه خود تزئین کنید. در زیر نمونه‌ای از روش تا کردن کارت به‌عنوان راهنما گذاشته شده است.









منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک

Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel Light, Ventura CA, USA, 93006 (نباید برای تبلیغات بازرگانی، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات به کار رود).

برگه‌های رنگ‌آمیزی و تصاویر برگرفته از:

[Freebibleimages.org](https://www.freebibleimages.org)

با استناد صحیح بر [Sweet Publishing/freebibleimages.org](https://www.freebibleimages.org)، مجاز به استفاده برای خدمت می‌باشد.

تصاویر «کسانی که ممکن است خدا از ما بخواهد با آنها کار کنیم» برگرفته از:

<https://www.pexels.com>

